

سازماندهی اجتماعی ایران در عصر پهلوی دوم با تکیه بر تصویرپردازی اسطوره‌های آیین مهر

نوع مقاله: پژوهشی

یزدان عبدی‌زاده سارمی^۱/سیدعلاءالدین شاهرخی^۲

چکیده

جامعه ایران در عصر پهلوی دوم در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دچار سرشکستگی و انفعال در عرصه فعالیت‌های سیاسی، حزبی و نشاط اجتماعی شد و حاکمیت پهلوی نیز دچار بحران مشروعیت گردید. بنابراین، محمدرضا شاه برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود و چاره‌جویی برای رفع شکاف‌های اجتماعی و نجات جامعه از بحران‌هایی که طی تحولات داخلی و جهانی در فرایند نوسازی گرفتار آن شده بود، درصدد استفاده از الگویی برآمد که بر رویکرد باستان‌گرایی استوار بود. آنچه این پژوهش را ضروری می‌سازد، شناخت این الگو و کارکرد آن در عصر پهلوی دوم است. این پژوهش بر آن است تا با روش تحلیل تاریخی که مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌هاست و با تکیه بر منابع به این پرسش پاسخ دهد که نمادهای آیین مهر چگونه در سازماندهی اجتماعی سیاست پهلوی مؤثر بودند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که محمدرضا شاه با الگوبرداری از برخی از نمادهای آیین مهر از قبیل شکست‌ناپذیری، نجات‌بخشی و توزیع عادلانه رفاه و ثروت کوشید سازماندهی اجتماعی نوینی را در ایران ایجاد کند و به حاکمیت خود مشروعیت بخشد. اما این تلاش کاملاً موفقیت‌آمیز نبود و تنها توانست به صورت مقطعی در ایجاد همدلی اجتماعی و مقابله با بحران‌ها و کسب مشروعیت مفید واقع شود. واژگان کلیدی: باستان‌گرایی، آیین مهر، پهلوی دوم، ایدئولوژی شاهنشاهی، مشروعیت.

Social Organization of Iran in the Second Pahlavi Era Based on the Depiction of the Myths of the Mehr Religion

Yazdan Abdizadeh Sarmi³/Seyed Aladdin Shahrokhi⁴

Abstract

In the second Pahlavi era, as a result of the coup of August 19, 1943, Iranian society suffered from failure and passivity in the field of political, party and social activities, and the Pahlavi regime also experienced a crisis of legitimacy. Therefore, Mohammad Reza Shah, in order to legitimize his government and find a solution to eliminate social gaps and save the crises that pervaded society during the internal and global developments in the process of modernization, sought to use a model based on the approach of archeology. What makes this research necessary is to know the model that Mohammad Reza Shah used to save his society from crises, especially the crisis of legitimacy. This study aims to answer the question of how the symbols of the Mehr religion were effective in the social organization of Pahlavi politics by using the method of historical analysis, which is based on the description and analysis of data, relying on sources. Findings of the research show that Mohammad Reza Shah tried to create a new social organization in Iran and give legitimacy to his rule by following the example of some symbols of Mehr religion such as invincibility, salvation and fair distribution of welfare and wealth, but this effort It was not entirely successful and could only partially resolve the crises of Iranian society and be useful in creating social empathy and dealing with crises and gaining legitimacy.

Keywords: Archeology, Mehr religion, Second Pahlavi, Imperial ideology, Legitimacy.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. (مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری یزدان عبدی‌زاده سارمی با عنوان «بررسی پیدایش احزاب سیاسی دولتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی» است.)

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان لرستان، ایران. (نویسنده مسئول). * تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۶/۷ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱۰/۱۶

3. PH.D Candidate of Islamic Iran History, Lorestan University, Lorestan, Iran, Email: sarami194@gmail.com.

4. Associate Professor, Department of History, Lorestan University, (Responsible author).

Email: shahrokhi.a@lu.ac.ir.

مقدمه

مشروعیت سیاسی حکومت پهلوی بعد از کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م) سست و ضعیف شد. چالش‌های اجتماعی دوران پس از کودتا، از قبیل وابستگی حکومت به بیگانگان و ناستواری سیاسی حاصل از آموشد دولت‌ها و اغتشاشات صنفی جمعیت‌های کارگری و دانشجویی و از همه مهم‌تر ورشکستگی اقتصادی، جامعه ایران را دستخوش بحران‌هایی کرد. گسترش چشمگیر جابه‌جایی جغرافیایی اقلاری از جمعیت ایران^۱ و تحولات گذار از کشاورزی ماقبل سرمایه‌داری و صنعتی شدن سریع بخش شهری به یاری درآمدهای عظیم نفتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در اقتصاد ایران تضادهایی آفرید. این تضادها موجب شکاف‌هایی شد و تعدد شکاف‌های اجتماعی خود مقدمه‌ای برای بحران مشروعیت در جامعه گردید و ناخرسندی را در جامعه ایجاد کرد. حکومت پهلوی درک تاریخی تحولات ایران را در دو عامل اصلی می‌جست که تاریخ باعظمت ایران را پدید آورده بود: یکی موفقیت‌های نظامی و دیگری تمدن و فرهنگ کهن‌سال و اصیل این سرزمین.^۲ بنابراین، بر مبنای همین رویکرد برای چاره‌جویی در حل بحران‌ها و ایجاد ثبات سیاسی و به‌منظور نوسازی از گزینه «پذیرش و همکاری نخبگان»^۳ استفاده کرد و آن را با شرایط موجود تطبیق داد.

نسل جدیدی از روشنفکران، از جمله احسان نراقی و حسین نصر، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی ظهور کردند که برخلاف نسل اول به اصالت فرهنگی و ایدئولوژی بومی‌گرایی معتقد بودند و بازگشت به فرهنگ سنتی و بومی را تشویق می‌کردند. آنان با پشتوانه نظری اشنپنگلر^۴ که درباره زوال دموکراسی غربی اعلام خطر کرده بود، از بحران اخلاقی و معنویت در غرب سخن گفتند و اظهار داشتند که «ماشینیسیم برای غرب فقر معنوی و فرهنگی به بار آورده است و جامعه را دچار بحران معنوی و اخلاقی نموده است.»^۵ روشنفکران فرهنگی، «خصوصاً گروه حلقه یاران فرح»^۶، در دو چیز اتفاق نظر داشتند: یکی انتقاد از غرب و دیگری لزوم برقراری نوعی هویت و اصالت فرهنگی در جامعه.^۷ محمدرضا شاه برای نجات خویش از بحران‌های اجتماعی حاصل از توسعه نامتوازن از تفکرات نسل سوم روشنفکری

1. Ali Massoud Ansari, "The Myth of the White Revolution: Mohammad Reza Shah, 'Modernization' and the Consolidation of Power", *Middle Eastern Studies*, vol. 37, n. 3 (Jul. 2001), p. 4.

۲. محمدرضا پهلوی، انقلاب سفید (تهران: چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۴۵)، ص ۱۵.

۳. جان فوران، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین (تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷)، ص ۵۱۸.

۴. Oswald Spengler، از فلاسفه و نقادان بزرگ آلمانی (۱۸۸۰-۱۹۳۶م/۱۲۵۹-۱۳۱۵ش) که در سال ۱۹۱۸ اثر تاریخی فلسفی خود به نام زوال غرب را به نگارش درآورد.

۵. احسان نراقی، غربت غرب (تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۳)، ص ۱۸۷.

۶. سهراب یزدانی مقدم، فاطمه بیگدلی، «حزب رستاخیز از آغاز تا فرجام (۱۳۵۳-۱۳۵۷)»، تاریخ‌پژوهی، س ۲۱، ش ۷۶ (۱۳۹۸)، ص ۱۵۷.

۷. رضا بیگدلو، جریان‌های فرهنگی ایران معاصر (۱۳۴۰-۱۳۵۷) (تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶)، ص ۳۱۳.

بهره گرفت. این نسل به بازسازی هویت ایرانی و خوانشی نو از ایران آریایی براساس ستایش شکوهمند گذشته پرداختند و این ایده را به چارچوب ایدئولوژیک رسمی دولت پهلوی^۱ تبدیل کردند، ایده‌ای که ارنست هرترسفلد از آن به «امپراتوری آریاییان» تعبیر کرد و بدین طریق بدان رسمیت بخشید. این نسل از روشنفکران فرصتی برای حکومت ایجاد کردند تا با جذب روشنفکران و نخبه‌گرایی اقداماتش را مشروع جلوه دهد. آنها، با وجود اقتدارگرایی محمدرضا شاه، مایل به همکاری با حکومت شدند و اتفاقاً از خودمختاری محدودی نیز برخوردار گردیدند. این گروه از روشنفکران با قرار گرفتن در رأس هرم قدرت، به‌واسطه امکانات و ثروت، سیاست همگرایی را در چارچوب نظام در پیش گرفتند. آنان از طریق سازوبرگ دستگاه‌های دولتی، از جمله با ایجاد احزاب دولتی و بهره‌گیری از ایدئولوژی شاهنشاهی پهلوی، این ایده را با دکترین سیاسی حکومت منطبق کردند.

حکومت پهلوی که در پی ایجاد و تقویت سیستمی بود تا از طریق آن وفاداری کامل به شخص شاه ترویج شود، کوشید با وام‌خواهی از عصر مدرنیته و با قرائتی نو از برخی سنت‌های کهن ایران باستان، ارتباطی میان سنت‌های نو و کهن برقرار کند و ایدئولوژی‌های سیاسی نوین را با نمادهای سنتی بازتفسیر نماید. بنابراین، به حمایت از جریان فکری جدید برآمد و با جذب روشنفکران حامل این ایدئولوژی، از ظرفیت‌های آنان در تأسیس نهادها و سازمان‌های اجرایی و توسعه فعالیت‌ها و روندهای فرهنگی استفاده کرد. چنانکه به تأسیس نهادهایی نظیر اداره کل انتشارات و تبلیغات، اداره هنرهای زیبا، وزارت فرهنگ و هنر، بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان‌ها، سازمان‌های فرهنگی دربار و...^۲ و برگزاری کنگره‌های ایران‌شناسی از جمله کنگره سوم با تکیه بر مطالعات میتراپی پرداخت.

همان‌طور که گفتمان «انقلاب سفید» رفته‌رفته به فراگفتمان حزبی جدیدی به نام «دروازه تمدن بزرگ» تبدیل شد،^۳ آیین مهر نیز به‌عنوان نوعی گفتمان‌سازی و واژه‌پردازی تبلیغی و ترویجی در دستور کار نخبگان قرار گرفت. چنانکه آیین مهر این‌گونه توصیف می‌شود: «آیین مهر، آیین آریایی و ماقبل زرتشتی ایران، زیباترین مظهر تجلی اصول و معتقدات اخلاقی است که بعدها فرهنگ اصیل ایرانی بر آنها بنیاد نهاده شد و نقش بزرگی در تحول فرهنگ جهانی ایفا کرده است و امپراتوری روم را زیر نفوذ معنوی ایران در آورد.»^۴ بنابراین، این اندیشه که در جهان باستان به اوج شکوفایی خود رسیده و برای چهار قرن امپراتوری روم را مسخر خود ساخته بود، افزون بر نظام عقاید به نظام قدرت شاه نیز اشاره

۱. احمد اشرف، هویت از دوران باستان تا پایان پهلوی و دو مقاله از: کرداد نیولی و شاپور شهپازی، ترجمه حمید احمدی (تهران: نشر نی، ۱۳۹۵)، ص ۲۱۲.

۲. محمدعلی اکبری، دولت و فرهنگ در ایران (۱۳۰۴-۱۳۵۷) (تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، ۱۳۸۲)، ص ۱۴۲.

۳. مظفر شاهدهی، سه حزب: مردم، ملیون، ایران نوین (۱۳۵۳-۱۳۳۶) (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷)، ص ۲۸.

۴. «کنگره بین‌المللی مطالعات میتراپی»، نشریه کاوه (مونینخ آلمان)، ش ۶۰ (تابستان ۱۳۵۵)، ص ۲.

داشت و نخبگان چنین القا کردند که می‌بایست، همچون مانی، روح زندگی را با ایزد مهر پیوند زد و در پی آن شدند تا دستاوردهای ایزد مهر را در پیروزی بر اهریمن راهنمای حکومت پهلوی قرار دهند. همهٔ احزایی که پس از کودتای ۲۸ مرداد پدیدار شدند، رهیافت فرهنگی ایدئولوژی شاهنشاهی پهلوی را با خود در گذر زمان حمل کردند. رویکرد باستان‌گرایی گزینهٔ معناداری بود که در محور فعالیت‌های فرهنگی حکومت پهلوی قرار گرفت، زیرا بازنمایی آیین مهر می‌توانست با تثویز کردن پاره‌ای از مفاهیم و نمادهای اسطوره‌ای و ایدئولوژیک، رازورانه به‌منظور جلب افکار عمومی، به خدمت نظام درآید. مهر واژه‌ای هندواروپایی و ایزد مهر، در مقام پاسدار و نگهبان و مظهر و تجسم «پیمان»^۱ و میانجی میان خدا و مردم^۲، حامی انسانی است که نظم و راستی را رعایت کند. با توجه به این شخصیت و منش مهر بود که تصویرپردازی اساطیری از او صورت گرفت. این تصویرپردازی نمادهایی را به عرصهٔ اجتماع عرضه می‌کرد که با نظریات ژرژ دومزیل، دانشمند اسطوره‌شناس برجستهٔ فرانسوی (۱۸۹۸-۱۹۸۶م)، می‌توانست مطابقت داشته باشد. وی به‌عنوان بنیان‌گذار مکتب نوین اسطوره‌شناسی تطبیقی قائل به برقراری ارتباط و پیوندهاست. دومزیل معتقد است همهٔ فراز و نشیب‌های زندگی پرجنب و جوش خدایان و قهرمانان از اصول مشترکی تبعیت می‌کند. به بیانی دیگر، از نظر او، تاریخ به سه کنش فرمانروایی که خصیصهٔ ساختار ایدئولوژی هندواروپایی است، تقسیم می‌شود. این ساختار سه بخشی شامل فرمانروایی یا شهریاری مقدس، قدرت جنگاوری و نیروی باروری در کهن‌ترین تمدن‌های هندواروپایی می‌شود.^۳ در واقع حکومت پهلوی دوم برای ساماندهی کشور از ساختار تثلیث اجتماعی دومزیل استفاده کرد که عبارت بودند از: ۱. شاه آرمانی، ۲. نگهبان نظم زمینی، ۳. مجری تطبیق نظم کیهانی و زمینی.

مهر به‌عنوان مظهر این سه رکن، که مشروعیت سیاسی‌اش بر قره ایزدی استوار است، در تصویرپردازی اساطیری افکار عمومی ایرانیان به هر انسانی شایستگی آن را می‌بخشد که مأموریت خود را به انجام رساند. چنانکه میترا مأموریت یافت در خلق و نگهداری و پیشرفت جهان به فعالیت معینی بپردازد.^۴ حکومت پهلوی دوم نیز، با تأثیرپذیری از آیین مهر، خود را چندان بالا کشید که محمدرضا شاه در نامگذاری کتاب خود، مأموریت برای وطنم، تداوم دکترین آیین مهر را تداعی کرد. حکمرانی او بر این فرض استوار بود که مردم رفاه اقتصادی می‌خواهند. ثبات اقتصادی و فرصت‌های کار و فعالیت می‌خواهند. اگر مردم از فقر رهایی پیدا کنند، از او و سلطنتش حمایت خواهند کرد. مشروعیت نظام

۱. یان پوول، «میترا؛ ایزدی هند و اروپایی»، در دین مهر در جهان باستان: مجموعه گزارش‌های دومین کنگرهٔ بین‌المللی مهرشناسی، ترجمهٔ مرتضی ناقدفر (تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۵)، ص ۳۷۵.

۲. محمد مقدم، جستاری دربارهٔ مهر و ناهید (تهران: نشر هیرمند، ۱۳۸۸)، ص ۶۷.

۳. اسطوره و حماسه در اندیشهٔ ژرژ دومزیل، [گردآوری و ترجمهٔ جلال ستاری (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴)، ص ۱۵۲.

۴. فرامرز ارشدشیرین، «میترا و میترائیسم»، انجمن فرهنگ ایران باستان، س ۱، ش ۲ (آذر ۱۳۴۲)، ص ۷۷.

سیاسی و خاندان پهلوی در ارائه خدمات و امکانات و فرصت‌ها به مردم است.^۱ در واقع توسعه با هدف تأمین رفاه، بر افزایش سطح زندگی مردم تأثیر می‌گذارد و انگیزه و همکاری آنان را در رفتارهای اجتماعی بیشتر می‌کند. اقدامات نخبگان در اجرای این فرض حکمرانی در حوزه رفاه اجتماعی به اعتبار شخصی محمدرضا شاه در عرصه جهانی شدن نیز افزود و نوعی همگرایی منطقه‌ای و تجاری در حوزه نفت را به همراه آورد، هرچند پایدار نماند.

آیین مهر در بسیاری از مرام‌ها، رفتارها، گفتارها و پندارهای اجتماع بشری ریشه دوانده، ولی به دلیل اینکه پژوهش‌های علمی درباره «مهر» تاحدودی جدید است و دیدگاه‌های پژوهندگان همسان و برابر نیست، جا دارد به این پدیده پیچیده اجتماعی که با رویکردی سیاسی مورد توجه جوامع واقع شده است، نگاهی تازه و دقیق داشته باشیم. پژوهش حاضر در نظر دارد با عنایت به اقدامات روشنفکران بومی‌گرا در حوزه فعالیت‌های فرهنگی در زمینه ایران‌شناسی و ضمن تأکید ویژه بر مطالعات آیین میترا و همگرایی رژیم پهلوی با اندیشه میترایسم به این پرسش پاسخ دهد که نمادهای آیین مهر چگونه در سازماندهی اجتماعی سیاست پهلوی مؤثر بودند؟ و حکومت پهلوی از تطبیق این نمادها با اقدامات خود چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ این پژوهش با روش تحلیل تاریخی که مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌هاست و با تکیه بر منابع موجود به مطالعه و بررسی این موضوع می‌پردازد.

تاکنون در مورد شیوه و اهداف حکومت پهلوی دوم در استفاده از برخی نمادهای آیین مهر پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. با این حال، آیین مهر به سبب قرابت داشتن با کیش مسیحیت و به‌عنوان یک نشان تاریخی پیشینه‌ای طولانی در تحقیقات و پژوهش‌های دانشمندان و پژوهشگران غربی دارد. علم مهرشناسی پیشرفت‌هایش را مدیون فرانس کومون (۱۳۸۸)، مارتین ورمازرن (۱۳۷۵) و دیوید اولانسی (۱۳۸۰) است. در ایران اولین پژوهش‌ها در این خصوص در دهه ۱۳۴۰ ش/۱۹۶۰م آغاز شد که سه مؤلفه روشنفکری، فرهنگ و ایدئولوژی مبنای رویکرد تاریخ‌نویسی پهلوی گردید. ذبیح بهروز از پیشگامان مهرشناسی بود که به شکلی متمرکز در نشریه *انجمن فرهنگ ایران باستان* در سال ۱۳۴۳ مقالاتی به چاپ رسانید. در تداوم آن می‌توان به آثار محمد مقدم (۱۳۸۸)، هاشم رضی^۲ و ژاله آموزگار (۱۳۴۸) اشاره کرد. مرتضی ثاقب‌فر نیز با ترجمه مجموعه گزارش اولین کنگره بین‌المللی مهرشناسی منچستر (۱۳۹۳) و مجموعه گزارش‌های دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی تهران (۱۳۸۵) گامی در این مسیر برداشت.

۱. محمود سریع‌القلم، *اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی* (تهران: نشر گاندی، ۱۳۹۷)، ص ۱۸۰.

۲. هاشم رضی، *اوستا* (تهران: مؤسسه انتشاراتی فروهر، ۱۳۷۴).

در حوزه روشنفکری، فریدون آدمیت با تکنگراری‌های عالمانه خود^۱ و همایون کاتوزیان^۲ و مهرزاد بروجردی (۱۳۷۷) نقش عمده‌ای در بازخوانی اندیشه باستان‌گرایی داشتند. در حوزه ایدئولوژی نیز می‌توان به آثار ارزنده‌ای همانند کتاب *دولت و فرهنگ در ایران* اثر محمدعلی اکبری (۱۳۹۸) و *ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی*، نگاشته حسین بشیریه^۳، و نیز کتاب *مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی*، تألیف محمدحسن آصف (۱۳۸۴)، اشاره کرد.

همه این پژوهش‌های خارجی و داخلی به کارکردهای اجتماعی مهر در ایران باستان پرداخته و آن را نوعی نظام دینی دانسته‌اند که افکار سیاسی آن همواره مورد توجه جوامع بوده و مبتنی بر آرمان‌هایی چون برکت، نعمت، دوستی، پیمان و غیره منجر به تأسیس نوعی نهضت اخلاقی گردیده است. هسته آغازین بیشتر جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ایران و بسیاری از دستاوردهای فرهنگی و ادبی فاخر ایرانی مانند شاهنامه فردوسی با آیین مهر در پیوند است. بدین ترتیب، این پژوهش‌ها از منابع عمده تحقیقاتی در این پژوهش محسوب می‌شوند.

در ادامه به بررسی تطبیقی برخی از نمادهای آیین مهر می‌پردازیم که رژیم پهلوی دوم به‌منظور نجات‌بخشی خود از آنها استفاده کرد.

بررسی تأثیر برخی از نمادهای آیین مهر بر سیاست‌های پهلوی دوم نگهبان

در شرایطی که در حوزه حکمرانی و اداره جامعه ایران در تاریخ معاصر اجماع فکری و اجتماعی وجود نداشت، پهلوی دوم سامان فکری و سیاسی خود را بنا نهاد. حکومت در پی ایجاد سیستم حکمرانی متمرکزی بود، اما اندک‌اندک بار سنگین وظایف و آرزوهای دور و درازش آن را از همه چیز دور کرد.^۴ محمدرضا شاه با طرح و تبیین ایدئولوژی شاهنشاهی خود که متأثر از تمدن کهن ایران باستان بود، آثاری را خلق کرد که بر نظامی از باورها استوار بود و در قالب عملکرد دستگاه‌های ایدئولوژیک در ساختار حاکمیتی وی تجلی یافت، باورهایی رازگونه، برگرفته از آیین مهر و واقعیت‌های سمبولیک آن، که محصول فلسفه مذهبی و روح یک ملت و کشور بود. نمادهای متعدد مهر که ترکیب و آمیخته‌ای از اسطوره‌های کهن ایرانی است، تجسم مفهوم مقدسی است که برای زندگی واقعی در جامعه اهمیت

۱. فریدون آدمیت، *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی* (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۶)؛ *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده* (تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹)؛ *اندیشه‌های طالبوف* (تهران: دماوند، ۱۳۵۷).

۲. محمدعلی همایون کاتوزیان، «فرد ایزدی و حق الهی پادشاهان»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۱۲۹ و ۱۳۰ (۱۳۷۷)، ص ۴-۱۹.
۳. حسین بشیریه، «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی»، *نقد و نظر*، س ۲، ش سوم و چهارم (تابستان و پاییز ۱۳۷۵)، ص ۷۴-۸۵.
۴. سریع‌القولم، ص ۲۱.

حیاتی دارد. این نمادهای ایدئولوژی مهر نشان‌دهنده برخی حقایق اساسی زندگی بشر است.^۱ منش درخشان ایزد مهر و مجموعه صفات و آرامش‌خواهی او در کشورهایی که دستخوش آشوب و اضطراب هستند، با ساختار اجتماعی پیوند می‌خورد. چنین مفهومی از ایزد مهر برای مهار کردن و ساماندهی اختلافات و آسان کردن زندگی اجتماعی، در روزگار پهلوی دوم امری ضروری و بنیادی تلقی شد.

نگرش ایدئولوژیک شاه معطوف به سه ویژگی خاص بود: نگاه به گذشته و حال، تبیین وضع موجود، و تفسیر و ترسیم جامعه آرمانی آینده که طی سه مرحله و در سه مقطع در سه اثر شاه بازتاب یافت و به کتب مقدس شاهنشاهی به اصطلاح مدرن بدل گردید. در روند ایدئولوژی‌نگاری، شاه در سال ۱۳۳۹ش/۱۹۶۰م کتاب *مأموریت برای وطنم* را نوشت که تنها شرح زندگانی او نیست بلکه تاریخ احوال یک کشور است. او دومین اثر خود، یعنی *انقلاب سفید*، را در سال ۱۳۴۵ش/۱۹۶۶م منتشر ساخت و به تبیین و ترسیم و روشن کردن اصول انقلاب سفید پرداخت که از نظر او منشور اجتماع آینده بود. سومین اثر شاه به سوی تمدن بزرگ نام داشت که در سال ۱۳۵۶ش/۱۹۷۷م به منظور ترسیم آرمانی آینده تمدن بزرگ آریایی به نگارش درآمد. «رویکرد آثار پهلوی بیانگر گرایش ایرانیان و شخص محمدرضا پهلوی به تجدید حیات و خاطره دوران بزرگ جهان‌داری و ریشه‌های عمیق تاریخ ایران بود.»^۲

ایدئولوژی شاهنشاهی پهلوی بر آن استوار بود که با تلفیق و گزینش منطقی فرهنگ ایران باستان و ایران دوره اسلامی و عناصری از سوسیالیسم و لیبرال دموکراسی غربی، مکتبی فکری نوینی را بازنمایی کند. یکی از محورهای این مکتب آیین مهر بود. تاریخ ایران باورهای مهرپرستی را در خیر و سعادت^۳ بشری می‌شناسد. شاه متأثر از آیین مهر، حداقل در لفظ، آرزوی خیر و سعادت ایرانیان را داشت و همین‌طور روحیه مقاومت و پایداری ایرانیان در آزمایش‌های تاریخی، به عنوان نمادهای فرهنگ ایرانی در آثار او نمایان شد. گره خوردن باورهای مهرپرستی با تاریخ بشری در خیر و سعادت که، حداقل در لفظ، آرزوی شاه ایران به شمار می‌رفت با روحیه مقاومت و پایداری در آثار او نمایان شد. او معتقد بود نظام شاهنشاهی ایران مظهر و در عین حال نگاهبان همه ارزش‌های جاودانه ملی است که موجودیت ایرانی بر آن استوار است؛ مظهر «نگاهبان زورمندی که هرگز خواب به چشم او راه نیابد.»^۴ رژیم پهلوی تصور می‌کرد با وفادار ماندن به ایدئولوژی نظام شاهنشاهی، هویت ملی و بزرگداشت گذشته است که ایران می‌تواند بار دیگر راه ترقی خود را بازیابد. از این رو، با سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دستگاه‌های دولتی در آیین مهر به دنبال انگیزه‌های رازورانه‌ای می‌گشت که با همانندسازی خود با این سنت کهن ایرانی

۱. اردشیربند، ص ۶۴.

۲. هوشنگ نهبانندی، ایوب‌بومانی، آخرین شاهنشاه ۱۹۱۹-۱۹۸۰، ترجمه دادمهر (بی‌جا: شرکت کتاب، ۱۳۹۲)، ص ۵۳۹.

۳. جلیل دوستخواه، اوستا: کهن‌ترین سروده و متن‌های ایرانی، ج ۱ (تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۱)، ص ۳۷۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۵۵.

مطابقت داشته باشد. شاه نیز از خیر و سعادت جامعه حرف می‌زد، از نجات‌بخشی جامعه‌ای که دچار عقب‌ماندگی شده است، و از اصلاح پاره‌ای ناملایمات اخلاقی اجتماع که به تعبیر خودش از آنها رنج می‌برد. او با آرمان‌گرایی و با استعانت از آیین مهر بر آن بود که به مشروعیت دست یابد و در پی رسیدن به آن چیزی بود که در مهریشت نویدش داده شده بود؛ در سرزمین ایران آرامش، نعمت و برکت به وجود آورد و دشواری‌ها را چاره سازد و سعادت و پیروزی و رفاه را برای مردم به ارمغان آورد.

این رویکرد آیین کهن که فرمانروایان را به بیداری و نگاهبانی از دستاوردهای آسمانی سفارش می‌کرد، در محمدرضا شاه با جمله معروف وی در تخت‌جمشید تداعی گردید. شاه در آرامگاه کوروش گفت کوروش، شاه ایران زمین، من و همه ایرانیان در برابر آرامگاه تو سر ستایش فرود می‌آوریم و تو را به نام قهرمان جاودانه تاریخ ایران درود می‌فرستیم. کوروش، ما امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمده‌ایم تا به تو بگوییم آسوده بخواب، زیرا که ما بیداریم و برای نگاهبانی از میراث پرافتخار تو همواره بیدار خواهیم بود.^۱ در واقع پهلوی دوم با بازآفرینی مکتب مهر به‌عنوان نگهبان میراث شاهنشاهی قصد داشت این امر را در اذهان متبادر سازد که این حکومت رسالت آن را به دوش می‌کشد. نپاوندی تجلی نگاهبانی این میراث را حتی در حوزه محل کار شاه یادآور می‌شود، «رویکرد بومی و محیط ایرانی در دفتر محل کارش در کاخ صاحبقرانیه نمایان بود. طراحی سالن که توسط معمار شهبانو فرح صورت گرفت، برخوردار از یک محیط ایرانی برای پذیرایی غیررسمی به شمار می‌رفت.»^۲ حکومت پهلوی با بهره‌گیری از الگوی فرهنگی آیین مهر و تجسم نمادهای مطرح آن در پی این بود که با بزرگ‌پنداری خویش مردم را به سوی خود جلب کند و با مریدپروری به آرزویی که داشت برسد و در کشور قدرت و پیروزی پدید آورد.

شکست‌ناپذیری

شکست‌ناپذیری مهر در یشت‌ها وصفی است از شهریاری دلیر، پیروزمند شکست‌ناپذیر و نیرومند، دارای افزارهای زیبا و ارتشتاران بسیار که گناهکاران را به سزای اعمال خود می‌رسانند.^۳ محمدرضا شاه با بازنمایی این ویژگی که نمادی از سخت‌جانی و قدرت فراوان مهر است، ضمن تجهیز خود به جنگ‌افزارهای نظامی، مردم ایران را به سخت‌کار کردن ترغیب می‌کرد و قدرت نسل ایرانی را به آنها یادآور می‌شد. او با تأکید بر این نکته که هر فرد ایرانی در قبال کشور و فرزندان خود و در عین حال در

۱. «مراسم پرشکوه پاسارگاد»، روزنامه اطلاعات (۲۰ مهرماه، ۱۳۵۰)، ص ۵.

۲. نپاوندی و بومانی، ص ۴۸۰.

۳. دوستخواه، ج ۱، ص ۳۸۰.

برابر جامعه بشری رسالتی بر عهده دارد، عقیده داشت که موقعیت جدید ایران در جهان، پس از انقلاب شاه و ملت، مسئولیت‌های جهانی را برای ما به همراه آورده است.^۱

محمدرضا شاه شکست‌ناپذیری را یکی از جلوه‌های ارزشی و جاویدان تمدن ایرانی می‌دانست که در آزمایش‌های تاریخی و هجوم اقوام بیگانه به صورت دژی تسخیرناپذیر دوام آورده است. وی امیدوار بود که بتواند با حفظ فضایل و ارزش‌های تمدن ایرانی، با اتکا به هویت ملی خود و به پشتوانه غنای روحی و میراث فرهنگی خویش، از انحرافات و سرشکستگی نسل جوان جامعه ایرانی جلوگیری کند. از نظر او این امر مستلزم حفظ پیوند استوار انقلاب سفید با تمدن و فرهنگ ملی بود و می‌گفت اگر ما پیام پرشکوه و معنوی این میراث کهن را همواره در گوش داشته باشیم، همچنان توازن پیشرفت‌های همه‌جانبه مادی را با ارزش‌های انسانی و اخلاقی جامعه ایرانی حفظ خواهیم کرد.^۲ او یکی از ویژگی‌های عمده انقلاب سفید را بازآفرینی فرهنگ ایران می‌دانست که از عظمت تاریخی برخوردار است. به همین دلیل در سراسر عمرش به آن می‌بالید.

یکی از ارکان مهم فرهنگ کهن ایران و آیین مهر جایگاه خاص عنصر سپاهی‌گری در میان هواداران و مؤمنان این آیین بود، مقوله‌ای که در نظام فکری محمدرضا شاه نیز جایگاهی ویژه داشت که از آن به‌عنوان «سوداهای پرواز و خودشیفتگی عظمت‌پرستی»^۳ یاد شده است. محمدرضا شاه در مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله خطاب به کوروش گفت: «در لحظه‌ای که ایران پیوند خود را با تاریخ تجدید می‌کند، حق‌شناسی خود را نثار تو، قهرمان نامیرای تاریخ، بنیانگذار کهن‌ترین امپراتوری تاریخ می‌کنیم.»^۴ رژیم پهلوی امید داشت که آیین مهر آن نوزایی کهن را در عصر او نیز بنمایاند و آن گونه که در سر داشت، در جهانی شدن ایران او را یاری کند. وجهی از این نوزایی در مراسم جشن تخت‌جمشید در سال ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م به نمایش درآمد که بخشی از عظمت‌طلبی شاه را به رخ می‌کشید. حضور انبوه شخصیت‌های برجسته جهان در پای پلکان عظیم تخت‌جمشید از دیدگاه شاه جلوه‌ای از تاریخ بود. «این بزرگان آمده بودند که پس از قرن‌ها انحطاط و تحقیرهایی که به ایران تحمیل شده بود، شاهد احیای دوباره شاهنشاهی ایران باشند.»^۵

۱. محمدرضا پهلوی، به سوی تمدن بزرگ (تهران: کتابخانه پهلوی، ۱۳۵۶)، ص ۲-۴.

۲. همان، ص ۹۶-۹۷.

۳. ماروین زونیس، شکست شاهانه: ملاحظاتی درباره سقوط شاه، ترجمه اسمعیل زند و بتول سعیدی (تهران: نشر نور، ۱۳۷۰)، ص ۱۳-۴۴.

۴. «مراسم پرشکوه پاسارگاد»، ص ۵.

۵. نهاوندی و بوماتی، ص ۵۵۴.

نجات‌بخشی

در ادبیات داستانی غالب کشورهایایی که مهرپرستی در آنها رواج داشته، آیین مهر به‌عنوان اسطورهٔ نجات‌بخشی تجلی یافته است. چنانکه مردم امپراتوری روم به امید نجات اخروی و دستیابی به حیات جاوید به آیین میترا گرویدند. رسالت معنوی مهر در مقام قهرمانی که می‌آید «تا دشمنان دیو صفت و مردمان ستمگر را نابود سازد»^۱ و نوع بشر را به سوی نجات نهایی رهبری کند، در اندیشهٔ محمدرضا شاه نیز نمود یافت و او پدر خود را نجات‌دهندهٔ ایران معرفی کرد^۲ و خود نیز با بازآفرینی برخی از نمادهای مهر در پی تداوم راه پدر برآمد. وی با اشاره به حوادث رازگونهٔ زندگی خویش می‌گوید خداوند مایل بود کارهایی به دست من و برای خدمت به ملت ایران انجام بگیرد که شاید از دست دیگری ساخته نبود. و خود را عاملی برای اجرای مشیات الهی، در راه نجات ملت، معرفی می‌کند.^۳ این پندار را با چرخش گردونهٔ مهر که اشی نیک بلندپایگاه آن را می‌گرداند،^۴ همانندسازی کرد و مدعی شد امور مملکت من طبق مشیت الهی پیش می‌رود.

کارگزاران حکومت پهلوی در مناسبت‌های مختلف در تفسیر آیین مهر آن را با ایدهٔ شاه مبنی بر اینکه راه اصلی نجات کشور در تلاش مداوم و درستکاری است، پیوند زدند و این ایده را در جهت عدالتخواهی و پیشرفت و به‌عنوان عامل نجات کشور به کار گرفتند و حتی به‌منظور «حقوق‌شناسی و سپاس از خدمات ارزندهٔ شاهنشاه در راه حفظ و استقلال و عظمت کشور، سربلندی و رفاه ملت ایران، انجام هدف‌های ملی، اجرای اصول انقلاب شاه و ملت، استقرار عدالت اجتماعی و مساعی معظم له در راه حفظ صلح جهانی، لقب «آریامهر» را که به معنای فروغ قوم ایرانی [آریا] است به شاهنشاه تقدیم داشتند»^۵ شجاع‌الدین شفا، رئیس کتابخانهٔ ملی پهلوی، در آستانهٔ افتتاح دومین کنگرهٔ بین‌المللی مطالعات میترای، در مصاحبه‌ای ضمن وصف مهر در معتقدات اساطیری، گفت میترا «نجات‌دهندهٔ نوع بشر» است و این رسالت جاودانی اوست.^۶ مسئلهٔ نجات‌بخشی و نقش آن در تاریخ تحول اندیشه و تمدن و فرهنگ جهانی، در متن پیام فرح پهلوی نیز مورد تأکید قرار گرفت: «آیین مهر وسیلهٔ تفاهم بین ملت‌ها است و رسالت معنوی میترا قهرمانی وی بود که می‌آید نوع بشر را به سوی نجات نهایی رهبری کند»^۷

۱. جان بویر ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، ویراستار پرویز اتابکی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۱۰۸.

۲. محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۳۹)، ص ۲۰.

۳. پهلوی، انقلاب سفید، ص ۲۴.

۴. دوستخواه، ج ۱، ص ۳۶۹.

۵. گاهنامهٔ پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج ۳ (تهران: کتابخانهٔ ملی پهلوی، ۲۵۳۵)، ص ۱۵۰۷-۱۵۰۸.

۶. «کنگرهٔ بزرگ بین‌المللی ایران‌شناسی: پژوهش‌های میترای»، روزنامهٔ اطلاعات (۹ شهریور ۱۳۵۴)، ص ۱۸.

۷. «آیین مهر وسیلهٔ تفاهم بین ملت‌ها»، روزنامهٔ اطلاعات (۱۱ شهریور ۱۳۵۴)، ص ۲۰.

در تحقق آرمان نجات‌بخشی، اندیشه سیاسی تجدد، به‌عنوان کلید نجات کشور پس از کودتا، مبتنی بر ناسیونالیسم مثبت تعریف گردید. شاه ناسیونالیسم مثبت را مدخل و بستر مناسبی برای پیوند با غرب ارزیابی می‌کرد و معتقد بود تنها براساس چنین جهان‌بینی سیاسی است که می‌توان در راه نجات و نیل به تمدن بزرگ قدم برداشت.^۱ آرزوی او نوسازی و توسعه عمرانی بود. انقلاب سفید وسیله‌ای برای تحکیم قدرت و اقتدار شاه و تنها راه نجات کشور قلمداد می‌شد. شاه خود نیز در هویت تاریخی مورد نظرش برای ایجاد اتصال بین گذشته و دنیای مدرن امروزی بر انقلاب سفید تأکید می‌کرد.^۲ رژیم پهلوی مغرور از ستایش جهانیان قهرمانانه و جاه‌طلبانه به اجرای پروژه‌های عظیم و سترگ عمرانی و ایجاد صنایع سنگین ذوب‌آهن و پتروشیمی همت گماشت و برای پیشگیری از دشواری‌ها، به ایجاد اشکال جدید کنترل از جمله تأسیس احزاب دولتی پرداخت و توانست کنترل خود را بر فعالیت‌های مردم به طور مداوم گسترش دهد و اقتدارگرایی خود را محمل و بستری برای نجات کشور قلمداد کند.

ایزد پیمان، راستی و درستی

شخصیت و چهره مهر نمودار این اعتقاد معقول و سنجیده است که جهان انسانی ما بدون اعتماد به رعایت تعهدات و پیمان‌ها دوام نمی‌آورد، زیرا بدون آن نه امنیتی می‌تواند وجود داشته باشد و نه صلحی. به علاوه، نمودار این باور است که قدرتی الهی برای حمایت از چنین وعده‌ها و پیمان‌هایی وجود دارد که درست‌پیمانان را پاداش می‌دهد و پیمان‌شکنان را مجازات می‌کند. در بررسی‌های تطبیقی اسطوره‌شناسی هندواروپایی واژه مهر مظهر و تجسم «پیمان» است.^۳ در یشت دهم در تقید مهر به پیمان چنین آمده است که مهر کسانی را که به او دروغ گویند و به نامش پیمانی بندند که بدان وفا نکنند، در سراسر قلمرو مملکت، در هر جایی که باشند، تعقیب می‌کند و به کیفر می‌رساند.^۴ بخشی از پیام فرح پهلوی همسر شاه-شهبانو- به کنگره سوم ایران‌شناسی، که روشنفکرانی چون دکتر محمد مقدم و دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در آن شرکت داشتند، بدین شرح بود: «شناخت آیین مهر خدمتی به تفاهم و دوستی است که جامعه امروزی بشر، بیش از هر چیز، بدان نیازمند است. مهر مدافع راستی و درستی، حامی پیمان‌ها، دوست زندگی و دشمن سرسخت دروغ بود. پیروان آیین میترا، قبل از هر چیز، موظف بودند که مبارزان سوگندخورده‌ای در راه خدمت به راستی و حقیقت باشند و در این راه برای آنان هیچ

1. Ali Massoud Ansari, "Shah Mohammad Reza Pahlavi & the Myth of Imperial Authority", *School of Oriental & African Studies (SOAS)* (University of London, 2017), p. 230.

۲. محمدحسن آصف، مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۸۴)، ص ۳۲۴.

۳. پوپل، ص ۳۷۵.

۴. دوستخواه، ج ۱، ص ۳۵۳.

سستی و شکستی قابل بخشش نبود.^۱ این پیام حاوی این معنا بود که با تأسی از آیین مهر می‌شود به نوعی همدلی در جامعه پرتلاطم پهلوی دست یافت. این پیام در واقع توجیهی برای تبعیت‌پذیری از حاکمیت نیز به شمار می‌رفت.

این خصوصیات در مکتب فکری محمدرضا شاه برای ساماندهی ساختار اجتماعی، افزایش تحمل مردم در عبور از بحران‌های حاصل از نوسازی و حتی برقراری روابط بین‌الملل وجود داشت. خصوصیات مهر در مهریشت، بیانگر سیاست راهبردی او در روابط با دوستان و دشمنان غالباً مبتنی بر شرط‌هایی استوار بود. محمدرضا شاه بر آن بود تا با پیوند دادن خود به رسالت مهر، به مثابه نمادی از مهر، فضایی گسترده و آزاد برای زندگی ایجاد کند و با تبعیت از آرمان‌ها و اصول آن، چالش‌های داخلی و بین‌المللی را سامان دهد و با «ایجاد و حفظ هماهنگی میان بخش‌های گوناگون جامعه بشری»^۲ اقتدارگرایی خود را توجیه کند.

تمدن ایران باستان، بیش از هر تمدنی، انباشته از انواع حقوق و قوانین و هر پیمان و تعهدی در آن متکی به ضمانت بوده است.^۳ در ایران قدیم در حوزه تعلیم و تربیت جوانان، مهم‌ترین درسی که به آنان داده می‌شد، آن بود که راست‌گویی را اساس زندگی خویش قرار دهند و توانایی تشخیص میان خیر و شر را پیدا کنند.^۴ محمدرضا شاه در مذمت و نکوهش پاره‌ای از رفتارهای اخلاقی و اجتماعی مردم می‌نویسد: «با اینکه از عهد باستان نسبت به دروغ نکوهش شده‌است (کتیبه بیستون)، ولی همچنان بخشی از فرهنگ جامعه را به خود اختصاص داده‌است. دروغ‌گویی نه تنها برخلاف صریح مذهب ماست، بلکه به حساب زندگی نیز بی‌ثمر و بی‌نتیجه است. از طرف دیگر، راستی موجب نجات آدمی و شکست دشمنان است. صدق مایه آسایش وجدان و فراغت از گزند نوائب است و برای ملل و اقوام موجب پیشرفت و ترقی است.»^۵ در پی آن بود که درستکاری را در جامعه بازنمایی کند.

دغدغه شاه به تعبیری آسایش و رفاه جامعه بود. او در پی آن بود خود را به‌عنوان شاه آرمانی در حلقه آیین مهر قرار دهد و تأمین‌کننده آرمان‌ها و نیازهای جامعه باشد. حکومت پهلوی سعی کرد با تصویرسازی اساطیری از برخی از نمادهای آیین باستانی مهر، که بر پیمان و وفاداری استوار است، پیوندی ویژه، و

۱. «کنگرة بین‌المللی مطالعات میترایی»، ص ۲.

۲. هانس پتر اشمیت، «مسئله اصلی مطالعات میترایی هند و ایرانی»، در دین مهر در جهان باستان: مجموعه گزارش‌های دومین کنگرة بین‌المللی مهرشناسی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر (تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۵)، ص ۳۹۳.

3. Herodotus, *The Persian Wars*, translated by A. D. Godley (Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library, 1957), pp. 136-138.

۴. تاریخ هرودوت، ترجمه به انگلیسی جرج راولین سن، تلخیص و تنظیم ا. ج. اوانس، ترجمه غ. وحید مازندرانی (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، ص ۱۰۷.

۵. پهلوی، مأموریت برای وطن، ص ۱۸۷.

به‌خصوص نیرومند و اجباری، با توجه به فرهنگ سیاسی در میان اجزای جامعه ایجاد نماید. محمدرضا شاه در پرتو تصویرسازی اساطیری آیین مهر و با ترویج ایدئولوژی مهر که بر بخشندگی تأکید داشت، به‌منظور مهار بحران‌ها و برقراری صلح و امنیت به تعامل و تساهل با برخی از مخالفان از جمله حزب توده مبادرت ورزید. محمدرضا شاه در توجیه عملی رفتارهای سیاسی خود، در همانندی با ایزد مهر که چه خشمگین باشد و چه آرام، همیشه نیک‌خواه بشر است، خود را نیک‌خواه ملت ایران می‌شمرد. روایت است که او «در زندگی‌اش به اتهامات دروغین علیه این یا آن اعتنا نمی‌کرد، همیشه بخشش را به انتقام ترجیح می‌داد.»^۱ او با هینلز هم‌عقیده بود که پیمان و سخن راست اساس زندگی نظام‌یافته در دین و جامعه است و با مراعات «پیمان» مردمان با هم پیوستگی می‌یابند و دروغ مغلوب می‌گردد.^۲ وی نیک‌خواهی خود را در تلاش برای اجرای پروژه‌های عمرانی و برنامه اصلاحات اجتماعی معنا می‌کرد و آن را در تداوم سوگند وفاداری به ملت و قانون اساسی وظیفه خود می‌دانست. چنانکه از تصمیم‌کننده بزرگ شرکت‌های تعاونی روستایی در نهم ژانویه ۱۹۶۳ م/۱۳۴۲ ش مبنی بر اعطای لقب «عادل» به شاه معذرت خواست و گفت من کاری جز انجام وظیفه خود نکرده‌ام، من خواهان خوشبختی و رونق زندگی همه ایرانیان هستم.^۳

ایزد مهر توزیع‌کننده بهترین سهم و رفاه

الگوی خیال‌پردازانه شاه آرمانی کارویژه عمده‌ای را از محمدرضا شاه، تحت تأثیر آیین رازورانه مهر، به‌عنوان «شاه خوب» در تحولات داخلی و خارجی به تصویر کشید. وی برای ترقی جامعه و برطرف کردن شکاف‌های اجتماعی و انفجار اجتماعی^۴ از بدو سلطنت اقداماتی انجام داد که تداوم آن به «انقلاب سفید» موسوم گردید. اصول شاخص این انقلاب را که نویدبخش یک تمدن بزرگ بود، می‌توان در قالب الگوی موجود در اوستا با عنوان «ایزد توزیع‌کننده بهترین سهم و رفاه» تفسیر کرد. خطوط کلی نظام اجتماعی در تصور پهلوی دوم شامل مواردی چون دموکراسی شاهنشاهی، عدالت اجتماعی، اقتصاد دموکراتیک، مشارکت گسترده هدایت‌شده و فرهنگ ملی بود. شاه بشارت می‌داد نظام اجتماعی ایران در عصر تمدن بزرگ نظامی خواهد بود که در پرتو آن همه مردم ایران به نحوی در ثروت ملی سهیم خواهند بود.^۵ تصویر خارجی این تفکر به‌ویژه در حوزه نفت آشکار است. او همانند مهر که آشوب جهان،

۱. نهاوندی و بومانی، ص ۳۳۲.

۲. جان راسل هینلز، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی (تهران: نشر چشمه، ۱۳۳۳)، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۳. نهاوندی و بومانی، ص ۳۳۷.

۴. س. م. ایوانف، تاریخ ایران نوین، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه (بی‌جا: انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۶)، ص ۲۱۸.

۵. پهلوی، به سوی تمدن بزرگ، ص ۳۰۵.

ناآرامی شاهنشاهی و بیم انسان‌ها را از بین می‌برد، در عرصه جهانی با ایجاد شوک نفتی در نتیجه جنگ اعراب و اسرائیل در خاورمیانه، طی یک سال به بهانه تقسیم عادلانه ثروت و رفع تبعیض در جهان دو بار مبادرت به افزایش قیمت نفت نمود. این اقدام که به نوعی کودتای نفتی قلمداد می‌شد، اندک زمانی خواب غرب را آشفته نمود و او را به امپراتور نفت تبدیل کرد. هرچند این دوره در نتیجه اتحاد پنهانی آمریکا و عربستان کوتاه بود. شاه در منطقه خلیج فارس نیز با خروج نیروهای انگلیسی به قدرت برتر منطقه تبدیل شد.^۱

روایت است که در دوره ریاست نصیری بر ساواک، امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر، به وی توصیه می‌کرد که با گزارش‌های خود موجبات نگرانی و تکدر «خاطر ملوکانه» را فراهم نسازد و شاه را آسوده بگذارد تا بتواند به رسالت‌های بزرگ بین‌المللی خود نظیر بسط توسعه در جهان سوم، تقسیم عادلانه منابع ثروت در دنیا، بحران انرژی و تعادل قوا و... بپردازد.^۲

شاه این دوره را با دوره آرمانی وصف شده در اوستا، «مهر دارنده دشت‌های فراخ نیرومند است و دارنده شهریاری و در هر کاری چالاک است»^۳، پیوند زد و از خود به‌عنوان شاه خوب یاد کرد که تجلی «روح نیکوکار» خداوند و نماد آرزوهای اوست است که وظیفه دارد شادمانی رعیت را گسترش دهد. در این راه با بهبود زندگی توده‌های مردم در پی حمایت از آنها در برابر تهدیدات ایدئولوژیک اتحاد جماهیر شوروی برآمد و با افزودن مشروعیت خود، به‌عنوان شاه خوب، جایگاه سیاسی خود را در داخل استوار کرد و در خارج نیز خود را قدرت برتر منطقه دانست. با این حال، محمدرضا شاه با همه پیروزی‌های ستایش شده عصر انقلاب سفید، نتوانست حمایت سیاسی اکثریت را آنچنانکه با تمام تلاش در پی تحصیل آن بود، به دست آورد.^۴ هشدار علم در آذر ۱۳۵۲ مبنی بر «از خود بیگانگی روزافزون بین رژیم و مردم» حاکی از آن بود که مادی‌گرایی به‌تنهایی اکسیر شفا دهنده نیست.^۵

دوستی و محبت

محمدرضا شاه ضمن گله‌مندی از رفتارهای اجتماعی افراد که تهی از مهر و محبت بودند، می‌گفت: «مسئله درستکاری افراد، چه در سازمان‌های دولتی و چه در دستگاه‌های شخصی و حرفه‌ای و اجتماعات مختلف، همچنان از مسائل دشوار ماست.»^۶ و به گفته خود، آنچه بیش از همه او را رنج می‌داد، رجال

۱. اندرو سکاوت کوپر، سقوط بهشت: خاندان پهلوی و آخرین روزهای ایران شاهنشاهی، ترجمه نیما نان‌آوران [چمروش] (امریکا: کوپر، ۲۰۱۶)، ص ۱۶۷.

۲. نهایندی و بومانی، ص ۶۳۱.

۳. دوستخواه، ج ۱، ص ۳۶۲.

۴. زونیس، ص ۸.

۵. کوپر، ص ۱۶۶.

۶. پهلوی، مأموریت برای وطن، ص ۱۰.

سیاسی ریاکار و دروغگو بودند که در عرصهٔ اجتماع در پی تأمین منافع خویش بودند.^۱ این همان مفهومی است که در اوستا به کرات آمده است: «اگر دروغ و ریا نباشد، کشور را نیرویی و پیروزی‌ای سرشار بخشد.» انقلاب اجتماعی سال ۱۳۴۱ش/۱۹۶۲م یک جهش برای رسیدن به این نیرو بود. فردریک تالبرت می‌نویسد شاهنشاه با علاقهٔ بی‌منت‌های خود به پیشرفت کشور و ارتقای ایران در ردیف کشورهای بزرگ و کوشش خستگی‌ناپذیر در بالا بردن سطح فکری کشور و ایجاد رفاه اجتماعی و جلب دوستی و احترام همهٔ کشورهای جهان در حقیقت قهرمان بین‌المللی انسان‌دوستی و دموکراسی به شمار می‌آید.^۲ حکومت پهلوی، برای تعامل و دوستی با غرب، از نزدیکی فرهنگ ایرانیان با فرهنگ تکثرگرایی غرب سخن می‌گفت. محمدرضا شاه ایران باستان، عصر هخامنشی، را نخستین الگوی جهانی می‌دانست که در قالب تابلویی از یک جامعهٔ باز مشترک‌المنافع توانست با اعلامیهٔ کوروش برای اولین بار حق آزادی عقیده و سایر حقوق انسانی را به افراد تابع شاهنشاهی اعطا کند.^۳ پهلوی دوم با جذب روشنفکران حامل ایدئولوژی شاهنشاهی و استفاده از ظرفیت‌های آنان در تأسیس نهادها و سازمان‌های اجرایی و افزایش فعالیت‌های فرهنگی و مراکز آموزشی و احزاب، مهر تأییدی بر اقداماتش زد^۴ و ضمن اشاره به ذخیرهٔ تربیتی و ارشادی شعائر اخلاقی، گریزی به دیگر جلوه‌های ارزش‌های تمدن ایرانی زد که قوم ایرانی هم بنیانگذار و هم نگاهبان تاریخی آن بوده است. ایرانیان نخستین حکومت آریایی و اولین امپراتوری جهانی را بر پایهٔ اصول عدالت و بشردوستی بنیاد نهادند که مظهر عالی آن اعلامیهٔ معروف کوروش است. خصیصه‌های انسان‌دوستی و نیک‌اندیشی آن در تاریخ منعکس است. تأکید بر تمدن کهن ایرانی و آیین مهر و استفاده از نمادها و عناصر آن برای تحقق بخشیدن به وحدت جامعه و ایجاد ثبات و برقراری امنیت بود. آیین مهر با آموزه‌هایش دنیایی اجتماعی، سیاسی و دینی را به روی هر حکومتی می‌گشاید و با راهبردهایش سود سرشاری عاید حکومت می‌نماید. در حوزهٔ دشمن‌شناسی و راه‌های مقابله با آن راهنما و هدایتگر است. در برقراری روابط خوب یا بد با مردمان و کشورها و در دوستی یا ستیزه با آنها راهگشاست.

موارد متعدد دیگر از کاربرد نمادهای آیین مهر بیانگر این نکتهٔ محوری و وحدت‌بخش است که تمام کردارها و کیفیات ویژهٔ آن گرد یک نقطهٔ مرکزی جمع شده‌اند و همگی به یک اندیشهٔ قانونی اشاره دارند. این اندیشه نوعی اعتمادپذیری مقدس در جامعه ایجاد می‌کند که در پروسهٔ نوسازی پهلوی از

۱. پهلوی، انقلاب سقیم، ص ۱۴.

۲. فردریک تالبرت، از کوروش تا پهلوی: نقشی از تاریخ شاهنشاهی ایران (شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز، ۱۳۴۶)، ص ۱۰۳.

۳. پهلوی، به سوی تمدن بزرگ، ص ۲۴۰.

۴. مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمهٔ جمشید شیرازی (تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۷)، ص ۴۲.

ضروریات تلقی می‌شود. زیرا نقش مهر در پایان جهان و رستاخیز این ذهنیت را برای محمدرضا شاه تداعی می‌کرد که ظهور سلسله پهلوی همان عصر رستاخیز است و بر بنیاد این نظر، نیل به تمدن بزرگ راهبرد تداوم عصر رستاخیز خواهد بود.

پهلوی دوم در توجیه همانندسازی خود توقع داشت همچنانکه مهر «اگر مردمان او را همراهی کنند، در خشنودی آن بکوشند، فرمانش را بپذیرند، داوریش را گردن بگذارند، به خانه آنان فرود آید و آرزوهایشان را اجابت کند.»^۱ وی نیز حال که تمام مساعی خود را برای تحقق تمدن بزرگ به کار می‌بندد، مردم قدر او را بدانند و بر تلاش‌هایش ارج نهند. از همین رو، او دستاوردهای خود را در مبارزه با مخالفان انقلاب اجتماعی، همانند مهر، که نیروهای اهریمنی از خشم او به هراس می‌افتادند، پیروزی خود بر مخالفان را همانند نیروهای اهریمنی تفسیر و بازآفرینی کرد. همانند آیین میترای روم یا دین سپاهیان،^۲ وی نیز با برجسته کردن ارتش به عنوان یک نهاد برقراری امنیت و حافظ قدرت به تقلید از الگوی باستانی برآمد تا در پرتو امنیت و رفاه کسب مشروعیت نماید.

نتیجه‌گیری

در شرایطی که در حوزه حکمرانی و اداره جامعه ایران در تاریخ معاصر یک اجماع فکری و اجتماعی وجود نداشت، پهلوی دوم به کمک برخی از روشنفکران نسل سوم سامان فکری و سیاسی خود را بنا نهاد. بدین ترتیب، حکومت برای رفع نیازهای جاری جامعه ایران که در نتیجه کودتا دچار سرشکستگی اجتماعی و فاقد تحرک اجتماعی شده و همچنین در مسئله کسب مشروعیت درگیر بحران شده بود، به طرح آیین مهر پرداخت که ایدئولوژی‌ای مبتنی بر فرمانبرداری و بنیان‌های اخلاقی بود. شاید هیچ ایدئولوژی رازورانه دیگری به این وضوح پاسخ معضلات شاهنشاهی و جامعه ایران را نمی‌داد. بنابراین، گفتمان‌های مشروعیت‌بخشی نوینی براساس مسائل و نمادهایی از آیین مهر، چون شکست‌ناپذیری، عهد و پیمان، وفاداری در چارچوب سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی پی‌ریزی شد. محمدرضا شاه با این تحلیل برآمده از تاریخ که ایزد ایرانی مهر نماد شکست‌ناپذیری و اقتدار است، توانست انتظار گروه خاصی از مردم را در ساختار شاهنشاهی خود برآورده سازد و با بازآفرینی نوینی از آیین مهر، و با استفاده از خویشکاری مهر در توجیه رفتارهای کنشی خود در مقابله با مخالفان به منظور برقراری امنیت، و انجام دادن اقداماتی در حوزه رفاه و آسایش اجتماعی که به انقلاب سفید شهرت یافت، نوعی همدلی در جامعه

۱. دوستخواه، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲. دیوید اولانسی، پژوهشی نو در میتراپرستی: کیهان‌شناسی و نجات و رستگاری در دنیای باستان، ترجمه و تحقیق مریم امینی (تهران: نشر سرچشمه، ۱۳۸۰)، ص ۱۷۸.

ایجاد کند و با تصویرسازی اساطیری از خود به‌عنوان شاه آرمانی، بی‌حسی اجتماعی حاصل از کودتای ۲۸ مرداد را به تحرک اجتماعی تبدیل نماید و بدین‌گونه با افزایش مشروعیت نسبی تا حدودی هم جایگاه سیاسی خود را استوارتر سازد و هم بر قدرت منطقه‌ای خویش بیفزاید، هرچند میوه‌های سیاسی حاصل از آن چندان نپایید.

کتابنامه

- آصف، محمدحسن. *مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۸۴.
- «آیین مهر وسیله تفاهم بین ملت‌ها»، *روزنامه اطلاعات*، سه‌شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۵۴، ش ۱۴۷۹۹.
- اردشیرید، فرامرز. «میترا و میترائیسم»، *انجمن فرهنگ ایران باستان*، س ۱، ش ۲، آذر ۱۳۴۲، ص ۵۹-۹۴.
- اسطوره و حماسه در اندیشه ژرژ دومزیل، [گردآوری و] ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴.
- اشرف، احمد. *هویت از دوران باستان تا پایان پهلوی و دو مقاله از: گرادو ینولی و شاپور شهبازی*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۵.
- اشمیت، هانس پتر. «مسئله اصلی مطالعات میترای هندوایرانی»، در *دین مهر در جهان باستان: مجموعه گزارش‌های دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۵.
- اکبری، محمدعلی. *دولت و فرهنگ در ایران (۱۳۰۴-۱۳۵۷)*، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، ۱۳۹۸.
- اولانسی، دیوید. *پژوهشی نو در میتراپرستی: کیهان‌شناسی و نجات و رستگاری در دنیای باستان*، ترجمه و تحقیق مریم امینی، تهران: نشر سرچشمه، ۱۳۸۰.
- ایوانف، س. م. *تاریخ ایران نوین*، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، بی‌جا: انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۶.
- بروجردی، مهرزاد. *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۷.
- پهلوی، محمدرضا. *مأموریت برای وطن*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۳۹.
- _____ *انقلاب سفید*، تهران: کتابخانه پهلوی، ۱۳۴۵.
- _____ *به سوی تمدن بزرگ*، تهران: کتابخانه پهلوی، ۱۳۵۶.
- پوول، یان. «میترا: ایزدی هندواروپایی»، در *دین مهر در جهان باستان: مجموعه گزارش‌های دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۵.
- تاریخ هردوت*، ترجمه به انگلیسی جرج راولین سن، تلخیص و تنظیم ا. ج. اوانس، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- تالبرت، فردریک. *از کوروش تا پهلوی: نقشی از تاریخ شاهنشاهی ایران*، شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز، ۱۳۴۶.
- دوستخواه، جلیل. *اوستا: کهن‌ترین سروده و متن‌های ایرانی*، ج ۱، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۱.
- زونیس، ماروین. *شکست شاهانه: ملاحظات درباره سقوط شاه*، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران: نشر نور، ۱۳۷۰.
- سریع‌القلم، محمود. *اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی*، تهران: نشر گاندی، ۱۳۹۷.

شاهدی، مظفر. سه حزب: مردم، ملیون، ایران نوین (۱۳۵۳-۱۳۳۶)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷.

فوران، جان. مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.

کوپر، اندرو سكات. سقوط بهشت: خاندان پهلوی و آخرین روزهای ایران شاهنشاهی، ترجمه نیما نان‌آوران [چمروش]، امریکا: کوپر، ۲۰۱۶.

کومون، فرانتس والر. آیین پر رمز و راز میتزایی، ترجمه هاشم رضی، تهران: نگاه سبز، ۱۳۸۸.
«کنگره بین‌المللی مطالعات میتزایی»، نشریه کاوه (مونخ آلمان)، ش ۶۰ تابستان ۱۳۵۵، ص ۲-۶.
«کنگره بزرگ بین‌المللی ایران‌شناسی: پژوهش‌های میتزایی»، روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۹ شهریور ۱۳۵۴، ش ۱۴۷۹۷.

گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج ۳، تهران: کتابخانه ملی پهلوی، ۲۵۳۵.
«مراسم پرشکوه پاسارگاد»، روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۰ مهر ۱۳۵۰، ش ۱۳۶۲۰.
مقدم، محمد. جستاری درباره مهر و ناهید، تهران: نشر هیبرمند، ۱۳۸۸.
ناس، جان بویر. تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ویراستار پرویز اتابکی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

نراقی، احسان. غربت غرب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
نهبانندی، هوشنگ و ایو بوماتی. آخرین شاهنشاه ۱۹۱۹-۱۹۸۰، ترجمه دادمهر، بی‌جا: شرکت کتاب، ۱۳۹۲.
ورماژرن، مارتین. آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۵.
هینلز، جان راسل. شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳.
یزدانی مقدم، سهراب و فاطمه بیگدلی. «حزب رستاخیز از آغاز تا فرجام (۱۳۵۳-۱۳۵۷)»، تاریخ پژوهی، س ۲۱، ش ۷۶، ۱۳۹۸، ص ۱۴۳-۱۷۸.

Ansari, Ali Massoud. "The Myth of the White Revolution: Mohammad Reza Shah, 'Modernization' and the Consolidation of Power", *Middle Eastern Studies*, 37: 3, 2001, pp. 1-24.

_____. "Shah Mohammad Reza Pahlavi & the Myth of Imperial Authority", *School of Oriental & African Studies (SOAS)*, University of London, 2017.

Herodotus. *The Persian Wars*, translated by A. D. Godley, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library, 1975.